



## A Critical Review of Famous Occasion of Revelation of Verse Mā'idah(5):41

Ali Ahang<sup>1</sup>  
Mahdi Aryanfar<sup>2</sup>

Received: 16/10/2022

Accepted: 28/02/2023

DOI: 10.22051/TQH.2023.42025.3726

### Abstract

Verse 41 of Surah Mā'idah (5), which was revealed with the purpose of comforting the Prophet (PBUH), depicts the devious actions of a number of hypocrites and Jews who were motivated by others to come to the Holy Prophet (PBUH) for the purpose of spying him. The presumption of these people was that if the Prophet (PBUH) ruled in their favor, they would accept, otherwise they would turn away: "They pervert words from their meanings, [and] say, 'If you are given this, take it, but if you are not given this, beware!'" The ambiguity about the reference of "this (هذا)" in this verse has prompted the commentators to find an example for it in the form of "the cause of revelation". Among them, the most important and famous narrative that has been discussed about the occasion of revelation is the issue of stoning two Jews for committing adultery (of a married woman). The questions of the research are as follows: "To what extent does the famous occasion of revelation of this verse have reliable evidence?" and "Is it possible to base an interpretive thought on this occasion?" Considering the importance of the issue of stoning and its jurisprudential consequences, this research analyzes and examines this exegetical hadith in Shiite and Sunni narrative and interpretive sources and presents its challenges, through the library method. Findings show that the partiality of some commentators has prevented them from other interpretive structures that are aligned and completely related to the content of the verse. In other words, this narration cannot be the definitive reason for descending the verse due to anxiety in the text, disagreement with other narrations, conflict with the Qur'an, conflict with real history, and lack of complete harmony with the context. On the other hand, the narration that considers the cause of the revelation of the verse to be a matter of retribution and ransom is preferred because it is concluded as the realer occasion of the revelation.

**Keywords:** Verse 41 of Mā'idah, Narrations about Occasion of Revelation, Stoning, Jews, Retribution

---

1. Assistant Professor, Department of Tafsir and Qur'an Sciences, University of Sciences and Education of the Holy Qur'an, Faculty of Qur'an Sciences, Bojnourd, Iran. The Corresponding Author. Email: [ahang@quran.ac.ir](mailto:ahang@quran.ac.ir)

2. Assistant Professor, Department of Tafsir and Qur'an Sciences, University of Sciences and Education of the Holy Qur'an, Faculty of Qur'an Sciences, Bojnourd, Iran. Email: [ariyanfar@quran.ac.ir](mailto:ariyanfar@quran.ac.ir)

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء<sup>(ع.م.ا.ع.)</sup>

سال بیستم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، پیاپی ۶۰

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۲۴-۱

## بازخوانی انتقادی سبب نزول مشهور آیه ۴۱ مائده

علی آهنگ<sup>۱</sup>

مهدي آريان فر<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۹

DOI: 10.22051/TQH.2023.42025.3726

### چکیده:

آیه ۴۱ سوره مائده که با هدف تسلی دادن به پیامبر<sup>(ص)</sup> نازل شده، کنش مزورانه تعدادی از منافقان و یهودیان را به تصویر می‌کشد که به منظور جاسوسی و به تحریک عده‌ای دیگر نزد آن حضرت می‌آمدند با این پیش‌فرض که اگر پیامبر<sup>(ص)</sup> به نفع آنها دآوری کرد بپذیرند و گرنه روی برگردانند (تَقُولُونَ إِنَّا أَوْتِيتُمْ هَذَا فَخَدُّوهُ وَإِنَّا لَنَمُ تُوْتُوهُ فَآخِذُوا). ابهام موجود در مشارالیه «هذا» مفسران را بر آن داشته تا برای آن در قالب سبب نزول مصداق‌یابی نمایند. در این میان مهمترین و مشهورترین روایتی که در سبب نزول بدان پرداخته‌اند موضوع رجم دو یهودی به خاطر ارتکاب زنا می‌محصنه است. از اینجا سؤال اصلی پژوهش رخ می‌نماید که سبب نزول مشهور تا چه میزان از قرائن صحت برخوردار بوده و آیا می‌توان اندیشه تفسیری را بر آن بنا نهاد؟ با توجه به اهمیت موضوع رجم و پیامدهای فقهی آن؛ پژوهش حاضر با تکیه بر روش کتابخانه‌ای، به تحلیل و بررسی روایت مزبور در منابع روایی و تفسیری فریقین پرداخته و چالش‌های آن را برشمرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جزءنگری برخی مفسران، مجال را از سایر ساختارهای تفسیری همسو و کاملاً مرتبط با محتوای آیه، گرفته است. این در حالی است که روایت مزبور به دلیل اضطراب در متن؛ اختلاف با دیگر روایات سبب نزول آیه؛ تعارض با قرآن؛ تنافی با تاریخ مسلم و عدم هماهنگی کامل با سیاق، نمی‌تواند سبب نزول قطعی آیه باشد. در مقابل روایتی که سبب نزول آیه را موضوع قصاص و دیه می‌داند از جهاتی ترجیح می‌یابد که به عنوان سبب نزول واقعی‌تر نتیجه‌گیری شده است.

۱. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی بجنورد، ایران، (نویسنده مسؤل). [ahang@quran.ac.ir](mailto:ahang@quran.ac.ir)

۲. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی بجنورد، ایران. [ariyanfar@quran.ac.ir](mailto:ariyanfar@quran.ac.ir)

واژه‌های کلیدی: آیه ۴۱ المائدة، روایات سبب نزول، رجم، یهودیان، قصاص.

## ۱. بیان مسأله

ثمره تعامل متن قرآن کریم با واقعیت، ارائه تصویری واقعی از کنش‌ها و واکنش‌های مخاطبان عصر نزول می‌باشد. شارحان نخستین قرآن کریم از داستان سرایان (قصاص) گرفته تا سیره‌نویسان و محدثان با درک این واقعیت، تلاش می‌کردند به نحوی تمام و کمال این تصویرگری را به مخاطب منتقل سازند. ثمره این تلاش، انتقال مجموعه داده‌هایی بود که بعدها سبب نزول نام گرفت. تأمل مشتاقانه مفسران بعدی، در آیات قرآن کریم باعث شد، دستیابی به سبب نزول و آگاهی از شرایط زمان نزول آیه‌ها و سوره‌ها، بخش اصلی فعالیت تفسیری آنها را شکل دهد. آنها تلاش نمودند از این طریق به اطلاعات هرچه جزئی‌تر از آیات دست یابند تا به تبیین مبهمات قرآن کریم بپردازند. این باعث شد مجموعه داده‌هایی که شارحان نخستین در اختیار آنها نهاده بودند مسلم فرض شده و تا حدی تلقی به قبول شود.

گرچه دانش سبب نزول تا به امروز از مهمترین دانش‌هایی است که پیوند متن قرآنی با واقعیت و دیالکتیک آن دو با یکدیگر را نشان می‌دهد (نک. کریمی‌نیا، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹) و در صورت حقیقی بودن، می‌تواند بخش مهمی از گره‌های تفسیری را بگشاید و چه بسا ابهام و پیچیدگی برخی آیات را رفع کند که تنها در پرتو سبب نزول برطرف می‌شود. اما با این وجود گاه سبب نزول مانع فهم صحیح آیه می‌گردد و این در جایی است که به جای انعکاس حقیقت تاریخی، نوعی شبهه‌تاریخ را گزارش نماید. بنابراین بر خلاف تصور اولیه که اسباب نزول را وقایع تاریخی مربوط به آیات قرآن کریم می‌دانست، باید پذیرفت که بخشی از این سبب نزول‌ها، نه به سبب ارزش تاریخی‌شان، بل به جهت ارزش تحلیلی و تفسیری‌شان مورد توجه‌اند. اهمیت این مقوله آنجا روشن می‌شود که سبب نزول ادعایی، دست کم به عنوان مؤیدی برای حکم فقهی یا عقیدتی در نظر گرفته شده باشد.

یکی از این دست نمونه‌ها، نقل سبب نزول آیه ۴۱ سوره مبارکه مائده است که توجه مفسران و قرآن‌پژوهان شیعه و اهل سنت را از گذشته تا به حال به خود معطوف داشته است. این آیه شریفه که در مقام دلداری به پیامبر (ص) نسبت به کنش مزورانه منافقان و اهل کتاب نازل شده که به منظور جاسوسی و به تحریک عده‌ای دیگر نزد آن حضرت می‌آمدند تا ایشان را در پاره‌ای از احکام تورات و اینکه آیا این حکم از تورات است و یا نیست داور و قاضی قرار دهند و انتظار داشتند که پیامبر (ص) برخلاف مفاد تورات حکمی دهد تا بهانه‌ای به دست آورند و از حکم تورات فرار کنند. آنان با این پیش‌فرض دیکته‌شده از سوی سران یهود، نزد پیامبر (ص) حضور می‌یافتند که اگر آن حضرت به نفع آنها

داوری کرد بپذیرند و گرنه روی برگردانند: (يُقُولُونَ إِنَّ أُوتِيْتُمْ هَذَا فَعُدُّوهُ وَ إِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَأَخَذَرُوا...).

ابهام موجود در مشارالیه «هذا»، مفسران را بر آن داشت تا با کمک سبب نزول آیه، برای آن مصداق‌یابی نمایند. گرچه صرف نظر از تعیین مصداق مشارالیه «هذا»، پیام آیه واضح و آشکار است؛ اما پیامدها و چالش‌های فقهی پذیرش سبب نزول مشهور آیه موجب شده است تا بار دیگر مورد کنکاش و ارزیابی قرار گیرد. چنانچه خواهد آمد مهمترین و مشهورترین سبب نزولی که مورد قبول مفسران قرار گرفته، موضوع رجم زنای محصنه است. برخی از مفسران ضمن اشاره به مستندات روایی مسأله رجم تلاش نموده‌اند تا از سبب نزول مزبور به عنوان مؤید و شاهی در راستای تثبیت حکم رجم استفاده کنند. مثلاً فخر رازی می‌گوید: اثبات حکم رجم در تورات و تائید آن، حسب سبب نزول آیه، توسط پیامبر (ص) حاکی از مشروعیت آن در اسلام می‌باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۵۹). قطب راوندی نیز با استناد به روایتی از علی (ع) می‌گوید: کسی که مرتکب زنا محصنه شود به حکم قرآن هشتاد تازیانه می‌خورد و به حکم سنت مورد رجم قرار می‌گیرد. سپس می‌افزاید: از جمله آیاتی که بر رجم دلالت دارد، بنا بر سبب نزولی که برای آن ذکر کرده‌اند، آیه (لَا يَحْزُنكَ ...) است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ نیز فاضل مقداد، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۲). درج این آیه و سبب نزول آن توسط محدثان در ذیل کتاب الحدود/حدالرجم، نیز حکایت از کارکرد تأییدی آن دارد (ر.ک. مالک بن انس، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۹؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۸۵۵؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۷، ص ۲۵۷). پژوهش حاضر با هدف تحلیل و به‌گزینی سبب نزول صحیح‌تر آیه سامان یافته است.

## ۲. پیشینه بحث

پیشینه‌شناسی پژوهش نشان می‌دهد به‌جز آنچه سیره‌نویسان، محدثان و مفسران قرآن کریم درباره آیه شریفه گفته‌اند، اثر مستقلی بدان نپرداخته است. البته برخی پژوهش‌های معاصر به صورت ضمنی مباحثی را در این خصوص مطرح نموده‌اند؛ از جمله: «نقش فقه و تفسیر در تعیین مجازات زنا»، (جان برتن/ محمد مهدی تقدیسی، ۱۳۸۹ش، صص ۳۹۷-۴۱۷) و مقاله «تحلیل فقه‌الحدیثی روایات رجم در منابع اهل سنت و نقش ابن شهاب زهری در تثبیت آن»، (آهنگ و آریانفر، ۱۴۰۰ش، صص ۱۴۱-۱۵۹) و مقاله «گونه‌شناسی انتقادی رویکردهای مبنایی به اسباب نزول»، (خوش‌خاضع، ۱۳۹۹ش، صص ۶۳-۹۰). آنچه پژوهش حاضر را از این دست مطالعات متمایز می‌سازد، تحلیل محتوایی سبب نزول مشهور و اثبات تعارض آن با محتوای قرآن و مجموعه‌ای از داده‌های قطعی تاریخی و نیز اثبات تناقض درونی روایت می‌باشد.

### ۳. تفسیر و بیان سبب نزول مشهور آیه ۴۱ سوره المائدة

آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا...» (المائدة: ۴۱) که با خطاب «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آغاز می‌شود، به مسؤلیت حکومتی پیامبر<sup>(ص)</sup> اشاره دارد، که حاکی از رسالتی خطیر برای آن حضرت است. این گونه تعبیر تنها در آیه تبلیغ (المائدة: ۶۷) تکرار شده است. این آیه پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> را به استقامت در برابر توطئه‌های منافقان و یهودیان که در برابر اسلام و مسلمانان ایستاده بودند و همواره فتنه‌انگیزی داشتند، دعوت و از اندوهگین شدن وی نهی کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۲، ص ۴۵۷). همچنین از آیه استفاده می‌شود که علمای یهود گروهی از یهودیان و منافقان را نزد پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> می‌فرستادند و خودشان از مقابله و رویارویی دوری می‌کردند «لَمْ يَأْتُوكَ» و هدفشان این بود که شاید دستورات و احکام اسلام مطابق چیزی باشد که آنان از تورات تحریف کرده‌اند و سفارش می‌کردند اگر گفتار پیامبر اسلام مطابق حرف ما بود، بگیرید وگرنه رها کنید (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۳).

این آیه شریفه ضمن اشاره کلی به همدستی منافقان و یهودیان علیه پیامبر<sup>(ص)</sup> به افشای خط مشی سزای سران یهود در مواجهه با آن حضرت می‌پردازد. با این وجود دقیقاً روشن نیست که یهودیان در خصوص چه مسأله و حکمی حاضر به پذیرش داوری آن حضرت بودند. این اشاره سر بسته که در عبارت (إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا) به اوج خود رسیده است، گرچه در میان مخاطبان عصر نزول قرآن، مرجع ضمیر خود را پیدا نموده است؛ اما عدم ثبت و ضبط به موقع این دست از حوادث، مجموعه‌ای از حدس و گمان‌ها را در این خصوص پدید آورده که البته بسیاری از آنها در همان سده نخست هجری مطرح بوده‌اند. در فرایند تفسیر، بخش مهم، خوانش ناگفته‌ها است که از دیرباز با عنوان تبیین مبهمات مورد توجه مفسران بوده است. یکی از ابزارهای کارآمد در راستای تبیین مبهمات قرآنی، بهره‌گیری از اطلاعاتی است که تحت عنوان سبب نزول همواره مطرح بوده‌اند. باید دید چه بخشی از این اطلاعات و داده‌های تفسیری به صورت واقعی در صدد تفسیر آیه هستند و چه میزان از آنها بازتاب دهنده نیازهای جامعه و اراده کنش‌گران سیاسی و اجتماعی است.

دیدگاه مشهور شیعه و سنی در باب سبب نزول آیه این است که حکم مورد اختلاف و تحریف شده تورات، حد زنا محصنه است و مبنای آن پاره‌ای روایات مرسل (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۵۷؛ ثعلبی،

۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۶۳) و برخی روایات منسوب به ابن عباس، ابهریره، ابن عمر، جابر بن عبدالله و براء بن عازب است (ر.ک: ابن عباس، بی تا، ص ۹۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۵۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۲۸۲-۲۸۳). این اخبار علیرغم تفاوت‌های جزئی؛ اما در اصل تعیین مصداق پیش گفته همگی متفق‌اند. در بازه زمانی قرن دوم هجری، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) در تفسیر مقاتل (۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۵۷)، ابن اسحاق (م ۱۵۲ق) در سیره (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۵۶۴) و عبدالرزاق (م ۲۱۱ق) در تفسیر و مصنف خویش (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۸۵؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۱۱)، داستان اخیر را با الفاضلی کم و بیش یکسان نقل نموده‌اند.

مقاتل بن سلیمان معتقد است:

آیه ناظر به دو یهودی اشراف‌زاده به نام‌های یهودا و بسره از ساکنان خیبر است که مرتکب زنا می‌شوند. جلسه مشورتی یهودیان خیبر در خصوص نحوه مجازات این دو نفر با این پیش‌فرض آغاز شد که اگر پیامبر<sup>(ص)</sup> حکم اسلامی تازیانه را بر این دو جاری کند، آن را بپذیرند و چنانچه حکم به رجم نمود آن را رد کنند. آنان به تعدادی از یهودیان مدینه همچون کعب بن اشرف، کعب بن اسید، مالک بن ضیف، ابولبابه و ... نامه نوشتند که نظر پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> را درباره زنا می‌پرسیدند. در این نامه مجدداً بر همان پیش‌فرض مطرح در جلسه مشورتی تأکید شده است. وقتی این گروه درباره مجازات زنا از پیامبر<sup>(ص)</sup> سؤال کردند، جبرئیل نازل شد و او را از حکم رجم آگاه ساخت و توصیه نمود که عبدالله بن صوری را میانجی بین خود و یهود قرار دهد. پس از این، پیامبر<sup>(ص)</sup> با مراجعه به بیت‌المدراس متعلق به احبار یهود از آنان می‌خواهد که داناترین فرد را نزد او بفرستند. آنها عبدالله بن صوری، ابویاسرین اخطب و وهب بن یهودا را به عنوان داناترین افراد یهود معرفی می‌کنند. پیامبر<sup>(ص)</sup> تأکید نمود که تنها یک نفر از بین آنها انتخاب شود، از این رو عبدالله بن صوری، فرد زنده داناترین به تورات را پیش فرستادند. پیامبر<sup>(ص)</sup> که عبدالله بن سلام نیز همراهش بود، با دقت تمام از ابن صوری توضیح خواست و پس از اینکه او را به خدا و الطافش نسبت به بنی اسرائیل سوگند داد، از او پرسید که آیا مجازات رجم برای مرتکب زنا می‌باشد از مصادیق حکم خدا در تورات نیست؟ ابن صوری پاسخ داد: بله، اگر یقین نداشتیم که آتش مرا خواهد سوزاند و عذاب مرا فرا خواهد گرفت، بی شک این قضیه را کتمان می‌کردم و بدان اعتراف نمی‌کردم. پیامبر<sup>(ص)</sup> در پاسخ او فرمود: الله اکبر! من نخستین کسی هستم که یکی از سنن خدا را احیا

می‌کند. آنگاه دستور داد که آن دو نفر را روبه‌روی درب مسجد سنگسار کنند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۵۷).

مقاتل بن سلیمان می‌افزاید: « ابن‌صوری‌ها به پیامبر<sup>(ص)</sup> گفت: یهودیان کاملاً آگاه بودند که او پیامبری از جانب خداست؛ اما از روی حسادت از او دوری می‌کردند» (همانجا). در این گزارش بر ارتداد ابن‌صوری‌ها و نزول آیه (یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ) (المائدة: ۱۵) بعد از این قضیه تصریح شده است<sup>۳</sup>. در ادامه سوالات ابن‌صوری‌ها از پیامبر (ص) و پاسخ آن حضرت (ص) به تفصیل بیان شده است (همان).

طبری که تقریباً تمامی منابع پیشین را در اختیار داشته، بیش از ۱۰ روایت در تفسیر این آیه نقل نموده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۴۹) و در این میان روایات مربوط به سبب نزول مشهور را از طریق ابوهیریه و براء بن عازب روایت می‌کند (همان، صص ۱۵۰-۱۵۱). علیرغم آن که گزارش مقاتل بن سلیمان از سبب نزول آیه جزئیات بیشتری را ارائه می‌دهد؛ اما طبری ترجیح می‌دهد روایاتی را گزارش کند که به زعم وی اولاً؛ مستند بوده و ثانیاً؛ از اعتبار کافی برخوردار باشند. در گزارش طبری، اشاره‌ای به نام دو یهودی زناکار نشده، و سخنی از همراهی عبدالله بن سلام به میان نیامده و نقش جبرئیل در راهنمایی پیامبر<sup>(ص)</sup> به کلی نادیده گرفته شده است. چنان که بخش پایانی گزارش مقاتل در خصوص سوالات ابن‌صوری‌ها از پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز حذف شده است (همان). مابقی گزارش طبری، تفاوت‌چندانی با گزارش مقاتل ندارد.

پس از طبری روایت مربوط به حکم رجم به عنوان سبب نزول مشهور رسمیت یافته و در تفاسیر انعکاس می‌یابد و مفسرانی مانند: ابن‌ابی‌حاتم رازی (۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۳۰)، طبرانی (۲۰۸۸م، ج ۲، ص ۳۹۵)، سمرقندی (۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۸۹)، ماتریدی (۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۲۱)، فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۵۹)، ابن‌کثیر (۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۰۲)، قرطبی (۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۱۷۶) و سیوطی (۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۱) نسبت به نقل آن اهتمام می‌ورزند. علاوه بر آن در ذیل آیه (یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ...) (المائدة: ۱۵) نیز یکی از مصادیق پنهان‌کاری یهود، موضوع رجم دانسته شده است (ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۵۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۴۹).

<sup>۳</sup> - البته چنانکه مفسران بعدی تذکر داده‌اند، در این خصوص آیه (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...) (المائدة: ۴) نازل شده است.

در میان مفسران اهل سنت ثعلبی که ید طولایی در شاخ و برگ‌دهی و توسعه مباحث تفسیری و قصص قرآنی دارد، با مبنا قرار دادن گزارش مقاتل بن سلیمان و با افزودن جزئیاتی افزون بر آنچه مقاتل و طبری آورده‌اند، کامل‌ترین نسخه از این داستان را روایت می‌کند. برخی از موضوعات که فقط در گزارش ثعلبی آمده، به شرح ذیل است؛ از جمله اینکه: ۱. یهودیان خیبر که این واقعه در آنجا اتفاق افتاده بود، با پیامبر اسلام (ص) در حالت محاربه به سر می‌بردند؛ لذا بنوقریظه را واسطه نمودند «و کانت خَیْبَرُ حَرْباً لِرَسُولِ اللَّهِ»؛ ۲. یهودیان از این نکته آگاه بودند که در قرآن، مجازات تازیانه وجود دارد نه رجم، «فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ النَّبِيُّ يَتْرَبَ لَيْسَ فِي كِتَابِهِ الرَّجْمُ وَ لَكِنَّهُ الضَّرْبُ»؛ ۳. بنوقریظه و بنونظیر در پاسخ به مشورت یهودیان خیبر گفتند که مطمئن باشید که محمد (ص) بر خلاف میل شما حکم خواهد نمود، «فَقَالَ لَهُمْ بَنُو قُرَيْظَةَ وَ النَّضِيزُ: إِذَا وَ اللَّهُ يَأْمُرُكُمْ بِمَا تَكْرَهُونَ مِنْ ذَلِكَ»؛ ۴. پس از آنکه پیامبر (ص) اعتراف ابن‌صوريا را نسبت به وجود حکم رجم در تورات گرفت، در پاسخ وی که پرسید: «وَلَكِنْ كَيْفَ هُوَ فِي كِتَابِكَ يَا مُحَمَّدُ؟»، فرمود: «هرگاه چهار فرد عادل شهادت دهند که ماجرا را کالمیل فی المکحله، دیده‌اند، رجم واجب می‌شود». ۵. پیامبر (ص) از ابن‌صوريا می‌پرسد که دقیقاً از چه زمانی، یهود حکم الهی رجم را رها نموده‌اند؟ ابن‌صوريا نیز به تفصیل ماجرا را برای حضرت (ص) شرح می‌دهد. بخشی از آنچه در اینجا آمده شباهت بسیاری با روایت براء بن عازب دارد. این نشان می‌دهد که ثعلبی دو روایت متفاوت را در هم آمیخته است؛ ۶. یهودیان بر ابن‌صوريا خرده می‌گیرند که چه زود اسرار یهود را برای محمد (ص) فاش نمودی؛ ۷. در پایان ابن‌صوريا چندین سوال چالشی از حضرت می‌پرسد که برخی را پیامبر (ص) خود پاسخ می‌دهد و برخی دیگر را با راهنمایی جبرئیل، که مورد تحسین ابن‌صوريا قرار می‌گیرد. (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، صص ۶۳-۶۴).

گزارش ثعلبی از آن رو حائز اهمیت است که به منابع شیعی راه یافته و به امام باقر (ع) نسبت داده شده است.

#### ۴. احتمال منتقله بودن روایت شیعی سبب نزول آیه

بر خلاف تفاسیر اهل سنت که موضوع رجم به عنوان سبب نزول آیه تا حدی با اسناد و متون متعددی نقل شده است در تفاسیر شیعه با متنی تقریباً یک‌نواخت روبرو هستیم که به امام باقر (ع) نسبت داده شده است. قرائن و شواهد متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه سبب نزول نقل شده در تفاسیر شیعه



در واقع همان نقل مشهور منابع اهل سنت با تاکید بر گزارش ثعلبی است که ناخواسته وارد منابع تفسیری شیعه شده و انتساب این روایت به امام باقر<sup>(ع)</sup> چیزی جز یک خطای تفسیری نبوده است.

ضمن این که گزارش مزبور در تفسیر قمی به عنوان یکی از مهمترین و قدیمی ترین تفاسیر روایی شیعه نیامده و نخستین بار شیخ طوسی در نقلی مرسل و با عبارت «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُفَسِّرِينَ...» (شیخ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۲۵) داستان پیش گفته را گزارش می کند. سپس طبرسی با عبارت «قَالَ الْبَاقِرُ<sup>(ع)</sup> وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُفَسِّرِينَ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۳۰۰)، همان گزارش شیخ طوسی را البته با افزودن جزئیاتی بیشتر در پایان روایت، نقل نموده است. قطب راوندی (۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۸۴)، ابوالفتوح رازی (۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۳۷۹)، ملا فتح الله کاشانی (بی تا، ج ۳، ص ۲۳۸)، علامه بحرانی (۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۹)، عروسی حویزی (۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۳۱) و دیگر مفسران معاصر شیعه، همگی آن را از طبرسی نقل نموده اند. در منابع روایی شیعی نیز، به جز آنچه در *بحارالانوار* (مجلسی، بی تا، ج ۲۲، ص ۲۵) آن هم به نقل از طبرسی آمده اثری از این روایت نیست.

به نظر می رسد می توان این فرضیه را پذیرفت که مراد شیخ طوسی از عبارت «قال ابو جعفر» نه امام باقر<sup>(ع)</sup> بلکه طبری بوده است. مشابهت محتوای حدیث با آنچه طبری نقل نموده، نیز این فرضیه را تقویت می کند. البته پاره ای توضیحات اضافی در گزارش شیخ طوسی نسبت به گزارش طبری وجود دارد که با گزارش مقاتل بن سلیمان و ثعلبی همخوانی دارد، از این رو عطف «جماعه من المفسرین» بر «قال ابو جعفر»، چه بسا ناظر به این تفاسیر باشد. در نهایت، احتمالاً مرحوم طبرسی و یا نسخه پردازان تفسیر مجمع البیان ناخواسته و با این برداشت که ابو جعفر همان امام باقر<sup>(ع)</sup> است، از عبارت «قال الباقِر<sup>(ع)</sup> و جماعه من المفسرین» استفاده می کند. گذشته از این خطای تفسیری، طبرسی با بهره گیری از دیگر تفاسیر در دسترس خویش، از جمله تفسیر ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۶۴) به تکمیل گزارش شیخ طوسی می پردازد. که این مقوله، از یکسانی و هماهنگی کامل مباحث وی با گزارش ثعلبی قابل اثبات است. پس از طبرسی تمامی مفسران شیعه با اعتماد بر وی و بدون توجه به این نکته، آن را به عنوان حدیث منقول از امام باقر<sup>(ع)</sup> تلقی نموده و بر نقل آن اهتمام می ورزند به طوری که این مساله حتی از دید مفسری بزرگ همچون علامه طباطبایی نیز مخفی مانده است، از آن رو که حدیث مزبور، مورد قبول ایشان نیز قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۵۷).

بنابر آنچه ذکر شد، وقوع نوعی خطای تفسیری در این مقوله، البته نه به میزانی که برخی پژوهش های پیشین مدعی آن هستند (ر.ک. صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲ش، صص ۲۵-۷۵) دور از

انتظار نیست. از این رو احتمال منتقله بودن سبب نزول مشهور از منابع تفسیری اهل سنت به منابع تفسیری شیعه وجود دارد.

## ۵. اختلاف و تناقض در سبب نزول

سبب نزول مشهور از چند جهت دارای اختلاف و تناقض هست که پذیرش آن را مشکل می نماید.

### ۵-۱. تعارض با داده‌های تاریخی

چنانکه محتوای سوره مبارکه مائده نشان می دهد و بنابر دیدگاه اجماعی اندیشمندان اسلامی، نزول این سوره در سال‌های پایانی هجرت اتفاق افتاده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۵، ص ۱۵۷). اما وجود برخی داده‌ها در گزارشات مختلف از سبب نزول آیه، وقوع این حادثه (بر فرض صحت) را در سال‌های نخست هجری تقویت می کند؛ از جمله عبارت «حِينَ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَدِينَةَ» در گزارش منسوب به ابوهریره (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۱۵۰)، که ظهور در آغازین سال‌های حضور پیامبر (ص) در مدینه دارد. و یا عبارت «أن أحبار يهود اجتمعوا في بيت المدراس» در صدر همین گزارش که بر ارتباط و اقتدار یهودیان و برخورداری از مراکز آموزشی (بیت‌المدراس) دلالت دارد، به احتمال زیاد مربوط به سالیان نخست هجرت پیامبر (ص) به مدینه است. زیرا در سال‌های پایانی هجرت، یهودیان به دلیل پیمان‌شکنی و هم‌دستی با کفار مجبور به جلای وطن شدند، موضوعی که در سوره حشر (نازل شده در سال‌های میانی هجرت) و دیگر آیات قرآن کریم هم بدان تصریح شده است و داده‌های تاریخی نیز آن را تأیید می کند، لذا انسجام تشکیلاتی سابق را نداشتند تا بتوانند مراکز آموزشی و بیت‌المدراس را اداره نمایند. به علاوه برخی گزارش‌ها، ارتکاب زنا، محصنه را مربوط به دو تن از یهودیان خیبر (بلخی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۴۵۷) و یا بر طبق روایتی، یهودیانی از فدک (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۷۳) می دانند. در صورتی که یهودیان خیبر در سال هفتم هجرت مجبور به ترک خیبر شده بودند (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۸).

بنابراین ماجرای فوق در صورت صحت و صداقت گزارش‌ها، مربوط به سالیان نخست هجرت پیامبر (ص) به مدینه است، که در این صورت آیه شریفه که در سال‌های پایانی هجرت نازل شده، نمی تواند ناظر به آن واقعه باشد.

## ۵-۲. تعارض با محتوای قرآن

در گزارشی که ثعلبی آورده (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۶۴) و به تفاسیر شیعه راه یافته، آمده است که «ابن‌صویرا» از پیامبر<sup>(ص)</sup> پرسید: «کیف هو فی کتابک یا محمد؟» حضرت فرمود «خدای من چنان حکم فرموده که چون چهار گواه عادل بر زناى محصنه گواهی دهند کالمیل فی المکحلة، رجم بر ایشان ثابت و واجب شود» (طبرسی، همان، ج ۳، ص ۳۰۰) در اینجا ابن‌صویرا می‌خواهد میان یهود و اسلام از رهگذر حکم تورات و قرآن مقایسه‌ای انجام دهد و لذا منظورش از سوال این است که حکم قرآن چیست؟ پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز جوابش را می‌دهد. چنانچه واضح است در قرآن به هیچ وجه حکم رجم نیامده است، تا چه رسد به اینکه شرط اثباتش (کالمیل فی المکحلة) بیاید!

همچنین در روایت جابر آمده است که پیامبر<sup>(ص)</sup> پرسید: «ما تجدون فی التوراة فی شأن الرجم؟» پاسخ گفتند: «إذا شهد أربعة أنهم رأوه يبدئ و يعيد كما يدخل المیل فی المکحلة فقد وجب الرجم» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۸). فقره پایانی عبارت که شرط اثبات زناى محصنه را شهادت چهار نفر عادل و رؤیت با ویژگی‌های خاص می‌داند، ظاهراً اختصاص به حکم اسلام دارد و در تورات، بدین شکل ذکر نشده است؛ زیرا در تورات صرفاً حکم قتل زناکار آمده است (لاویان، ۲۰: ۱۰) و هیچ اشاره‌ای به رجم و شهادت چهار نفر نشده است.

## ۵-۳. تعارض و اضطراب در متن احادیث سبب نزول

واقعیت این است که حدیث، گزارش‌گر سنت نبوی<sup>(ص)</sup> و امامان معصوم<sup>(ع)</sup> است و سنت، شامل گفتار و رفتار و تقریر ایشان می‌گردد. در حکایت قول و گفتار شفاهی معصوم<sup>(ع)</sup> ممکن است عین عبارات توسط راوی بازگو نگردد و در مواردی نقل به معنی شود. این مساله پذیرفتنی است مشروط به اینکه تغییر در عبارات منجر به تغییر در اصل معنا نگردد. نقل به معنی ممکن است در حکایت‌گری رفتار و سیره عملی معصوم<sup>(ع)</sup> هم وجود داشته باشد تا جایی که مخاطب در مواجهه با تعدد نقل‌ها دچار پارادوکس و تناقض نشود. روایات سبب نزول غالباً گزارش‌گر یک واقعه بیرونی و ملموس هستند به این صورت که حادثه و پیش‌آمدی، در نظرگاه عده‌ای از صحابه رخ می‌دهد و در پی آن آیه یا آیاتی بر پیامبر<sup>(ص)</sup> نازل می‌گردد. برخی از صحابه‌ای که ناظر بر رخداد هستند به نقل آن مبادرت می‌نمایند. در اینجا با توجه به حساس بودن واقعه، امکان گزارش متفاوت رفتار پیامبر بعید می‌نماید.

بررسی‌ها نشان می‌دهد سبب نزول آیه مزبور در موضوع رجم از سوی صحابه ناظر بر واقعه رجم، یک‌دست نیست و از تناقض درونی رنج می‌برد. چند تن از صحابه سبب نزول را نقل کرده‌اند که

عبارتند از: ابوهیره، براءبن عازب، ابن عباس، ابن عمر و جابر بن عبدالله؛ بررسی این روایات نشان می‌دهد که نقل هر یک با دیگری متفاوت است. در اینجا برای اثبات تفاوت در نقل و روشن شدن مطلب، آغاز روایت هر یک را بررسی و مقایسه می‌کنیم:

ابوهیره بیان می‌کند: در زمانی که پیامبر (ص) وارد مدینه شد «حِينَ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَدِينَةَ» عالمان یهود در انجمن و بیت‌المدارس تجمع کردند و درباره حکم زنا محصنه اختلاف نظر شد و گفتند ببردشان نزد پیامبر و حکمش را پرسید... (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۵۰). بر پایه این گزارش پیامبر (ص) از بین چند نفر، ابن‌صوری را انتخاب و او را سوگند می‌دهد تا به حقیقت اقرار کند. در گزارشی دیگر از ابوهیره چنین می‌خوانیم: زن و مردی یهودی مرتکب زنا شدند، برخی از یهودیان گفتند به نزد این پیامبر برویم زیرا حکم سبک‌تری در این خصوص دارد «إِذْهَبُوا بِنَا إِلَى هَذَا النَّبِيِّ فَإِنَّهُ نَبِيٌّ بُعِثَ بِتَخْفِيفٍ»؛ چنانچه حکمی غیر از رجم صادر نمود بپذیریم و... (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۱). در این گزارش تصریحی به نام ابن‌صوری نشده و از وی به عنوان جوانی یاد می‌کند که در جمع علمای یهود به حقیقت اعتراف نمود.

براءبن عازب بیان می‌کند: پیامبر (ص) بر فردی یهودی سیاه شده و تازیانه خورده عبور کرد پس مردی از عالمان آنها را فراخواند و پرسید آیا حد زانی نزد شما اینگونه است؟!... (همان، ص ۲۸۲) در این گزارش نیز از فردی که پیامبر (ص) او را قسم داد تا به حقیقت اعتراف کند با عنوان «رَجُلًا مِّنْ عُلَمَائِهِمْ» یاد شده است.

ابن عمر و ابن عباس بیان می‌کنند: یهودیان نزد پیامبر آمدند و درباره حکمش زن و مردی که زنا محصنه مرتکب شده بودند پرسیدند... (سیوطی، همان، ج ۲، ص ۲۸۲)؛ در این گزارش ابن‌صوری جای خود را به عبدالله بن سلام می‌دهد که پنهان‌کاری علمای یهود را بر ملا می‌سازد. جابر بن عبدالله بیان می‌کند: مردی از اهل فدک زنا کرد پس با یهودیان مدینه مکاتبه کردند که حکمش را از پیامبر (ص) پرسند... (همان).

چنانچه مشاهده گردید با وجود اینکه هر کدام از صحابه رخداد حسی را گزارش می‌کنند و انتظار می‌رود شبیه همدیگر باشد اما شاهد برخی تناقضات به شرح زیر می‌باشیم:

۱. در گزارش نخست منسوب به ابوهیره وقوع این حادثه را به سال‌های نخست حضور پیامبر (ص) در مدینه نسبت می‌دهد «حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ». این در حالی است که ابوهیره در سال‌های پایانی هجرت (۷ق) اسلام آورد و نمی‌توانسته خود شاهد این ماجرا بوده باشد.

۲. از عبارت « فَإِنَّهُ نَبِيٌّ بُعِثَ بِتَخْفِيفٍ » در گزارش دوم ابوهریره چنین استنباط می‌شود که منظور حکم تازیانه است که در سوره نور آمده، مقوله‌ای که در تفسیر مقاتل بن سلیمان بدان تصریح شده است (بلخی، ۴۲۳، ق، ج ۱، ص ۴۵۷) در حالی که نزول سوره مبارکه نور مربوط به سال‌های نیمه دوم هجری است؛ لذا این عبارت با آنچه پیش از این ذکر شد یعنی عبارت «حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ» قابل جمع نیست.

۳. در گزارش ابوهریره، ابن‌صوری با اصرار پیامبر<sup>(ص)</sup> به حقیقت اعتراف می‌کند؛ اما در گزارش ابن‌عمر و ابن‌عباس، ابن‌عبدالله بن سلام است که پرده از حقیقت بر می‌دارد.

۴. در یک نقل، علمای یهود حکم زنا محصنه را از پیامبر<sup>(ص)</sup> جويا می‌شوند؛ در نقل دیگر یهودیان به صورت کلی، و در نقل سوم یهودیان فدک. ضمن اینکه در نقل براء بن عازب پیامبر<sup>(ص)</sup> به صورت اتفاقی و پس از مشاهده دو نفر که چهره‌هاشان سیاه شده بود و وارونه بر الاغ نشانده شده بودند، پیگیر قضیه می‌شود.

#### ۵-۴. اختلاف با دیگر روایات سبب نزول

یکی از چالش‌هایی که در سبب نزول برخی آیات با آن مواجهیم، تعدد سبب نزول یک آیه به دلیل تعدد و اختلاف روایات وارده در خصوص آن است.

سبب نزول مشهور آیه نیز با نقل‌های رقیب، تعارض و اختلاف دارد که به نوبه خود برای آن چالشی محسوب می‌گردد.

روایات اشاره‌کننده به سبب نزول آیه را می‌توان به پنج دسته تقسیم نمود:

الف) برخی گفته‌اند که این آیه در پاسخ به خیانت ابولبابه نازل شد، او هنگامی که پیامبر<sup>(ص)</sup> بنوقریظه را محاصره کرده بود با اشاره به آنها فهماند که تسلیم سعد بن معاذ نشوند، چون در این صورت کشته خواهند شد (طبری، همان، ج ۶، ص ۱۴۹)؛

ب) طبری به گروه دیگری هم اشاره می‌کند که معتقد بودند آیه در شأن منافقانی نازل شده که ایمانشان زبانی بود و نه قلبی (همان، ص ۱۵۱)؛

ج) برخی دیگر معتقدند که این آیه درباره فردی یهودی است که یهودی دیگری را کشت و از هم‌پیمانان مسلمانانش خواست تا از حضرت محمد<sup>(ص)</sup> حکم قتل یک هم‌دین را بپرسند، و

گفت که اگر حکم او پرداخت دیه باشد نزد او خواهیم رفت؛ اما اگر حکم وی قصاص باشد پیش او نخواهیم رفت (همان، ص ۱۵۰)؛

د) از قتاده نقل شده که: اگر بنونضیر فردی از بنوقریظه را می‌کشت، به سبب برتری اجتماعی به آنان اجازه قصاص نمی‌داد، بلکه خون‌بها می‌گرفت؛ اما اگر بنوقریظه کسی از بنونضیر را می‌کشت، باید قصاص می‌شد. هنگام ورود پیامبر (ص) به مدینه تصمیم گرفتند اختلاف خود را نزد پیامبر (ص) ببرند. اما یکی از منافقان پیشاپیش به آنها خبر داد که چون مورد شما قتل عمد است احتمالاً پیامبر (ص) حکم به قصاص می‌کند. آن شخص همچنین گفت: اگر پیامبر (ص) با پرداخت خون‌بها موافقت کرد، حکمش را بپذیرید؛ اما اگر آن را نپذیرفت، برحذر باشید (همان، ص ۱۵۴)؛

ه) اما قول پنجم عمدتاً با متونی قریب‌المضمون، سبب نزول آیه را با یهودیان و ماجرای رجم گره می‌زند. انتساب برخی از این اقوال به صحابه باعث شهرت آن گردیده است. (همان، ص ۱۵۰).

در یک جمع‌بندی کلی از این پنج دیدگاه باید گفت: نظریه اول و دوم در حقیقت ناظر به صدر آیه یعنی عبارت (الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ) می‌باشد. نظریه سوم، بیان موجز همان نظریه چهارم است. آنچه باقی می‌ماند دو نظریه اخیر یعنی نظریه چهارم و پنجم است که پیوند محکمی با فقره مورد پژوهش در اینجا دارد. در این میان، دیدگاه چهارم که در منابع اهل سنت به قتاده منسوب است (طبری، همان) و در منابع شیعی به امام باقر (ع) نسبت داده شده (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۶۸) سبب نزول آیه را با موضوع قصاص پیوند می‌زند و دیدگاه پنجم که به تعدادی از صحابه همچون ابوهریره، براء بن عازب و ابن عباس منسوب است ماجرای سنگسار را به عنوان سبب نزول آیه مطرح می‌کند.

## ۶. تحلیل سبب نزول در پرتو سیاق

چنانچه گذشت آیه ۴۱ سوره مائده پیامبر (ص) را در مقابل فتنه‌انگیزی منافقان و یهودیان و همچنین در برابر روی‌گردانی آنان در صورت مخالفت حکم پیامبر با خواسته‌هایشان، دلداری داده است. شروع آیه ۴۲ با عبارت «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» که در آیه پیشین در وصف یهود آمده بود و نیز این خطاب خداوند به پیامبر (ص) که: (فَإِنَّ جَاوِدًا فَاحِكُمُ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضُ عَنْهُمْ) (المائدة: ۴۲): «اگر نزد تو آمدند یا میان آنها داوری کن یا از آنها روی برگردان»، پیوند روشن دو آیه را می‌رساند. این عبارت که یک گزاره

شرطی و در حد طرح یک فرضیه است؛ اما از نظرگاه انگاره غالب تفسیری، ناظر به موضوع رجم می‌باشد (طبری، همان، ص ۱۵۶). آیه بعدی با شروع استفهام انکاری، تحقق فرضیه پیشین را منتفی دانسته و می‌فرماید: (وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ) (المائدة: ۴۳): «چگونه تو را داور قرار می‌دهند در حالی که تورات را دارند که در آن حکم خداست؟»

آیه ۴۴ به نزول تورات با احکام روشن اشاره دارد که پیامبران [بنی اسرائیل]، ربانیون و احبار به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند؛ ولی گروهی هم از احکام آن روی برمی‌تافتند که آنان کافراند. در ادامه، خداوند متعال آنچه را که در تورات بر یهودیان وضع کرده است مشخص می‌کند: (وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ... «و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند...» (المائدة: ۴۵). پیوند این آیات با یکدیگر روشن‌تر از آن است که نیاز به دلیل داشته باشد. در این آیات هیچ گونه قرینه و اشاره‌ای به حکم رجم مشاهده نمی‌شود. هرچند برخی مفسران علی‌رغم اذعان به سیاق یک‌پارچه آیات ۴۱ تا ۵۰ سوره مائده (طباطبائی، همان، ج ۵، ص ۳۳۸) در تناقضی آشکار فروافتاده و بی‌آنکه خود را درگیر حل این تناقض کنند، متأثر از داده‌های حدیثی، به انکار پیوند این آیه با آیات سابق پرداخته و قائل به تجدید سیاق از آیه ۴۴ به بعد می‌باشند (همان، ج ۵، ص ۳۴۴). با این توضیح که با ارجاع به بحث روایتی، حکم آیات سابق را ناظر به موضوع سنگسار و حکم آیات اخیر را ناظر به موضوع قصاص می‌دانند (همان).

آیات سوره مائده ادامه می‌یابد و تا آیه ۵۰ ارتباط و انسجام خود را حفظ می‌کند. و با آنکه از سیاقی واحد برخوردارند و یک واحد نزول را تشکیل می‌دهند؛ اما موضوع سنگسار چنان بر تفسیر این آیات سایه افکنده که مابقی بافت کلام کاملاً بیرون از حوزه دید قرار گرفته است. به علاوه جزءنگری برخی مفسران و اصرار برخی محدثان بر پیوند آیه با موضوع سنگسار، مجال را از سایر ساختارهای تفسیری همسو و کاملاً مرتبط با محتوای آیه، گرفته است.

این در حالی است که آیه (وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ...) (المائدة: ۴۵) این نکته را به مخاطب القا می‌کند که موضوع و حکم مورد اختلاف چه بسا حکم قصاص است. اما در سایه روایت مشهور و حکم رجم، به حاشیه رانده شده است. پیش از این اشاره شد که یکی از سبب نزول‌های آیه، موضوع دیه قتل است.

این سبب نزول در اهل سنت از فتاده، ابن عباس و شعبی (طبری، همان، ج ۶، ص ۱۵۴؛ سیوطی، همان، ج ۲، ص ۲۸۱؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۵۹) و در شیعه با تفصیل بیشتر، نخستین بار در تفسیر قمی آمده است:

بنونضیر و بنوقریظه هر دو از نسل هارون بودند؛ اما تا پیش از هجرت پیامبر (ص) به مدینه همواره در نزاع به سر می بردند و همیشه غلبه با بنونضیر بود که به کثرت عشایر و اموال بر بنوقریظه فزونی داشتند. بین این دو قبیله پیمانی نابرابر و شکننده حکم فرما بود بدین سان که هرگاه فردی از بنوقریظه یکی از بنونضیر را به قتل می رساند، بیش از قصاص قاتل را مطالبه می کردند؛ اما چنانچه فردی از بنونضیر یکی از افراد بنوقریظه را می کشت به جای قصاص، او را وارونه بر شتر سوار نموده و روی او را گل اندود کرده و نصف دبه را از او می گرفتند. بعد از ورود حضرت محمد (ص) به مدینه، کسی از بنوقریظه شخصی از بنونضیر را کشت. بنونضیر بر اساس پیمان سابق، قاتل را از بنوقریظه طلب نمودند؛ اما این بار بنوقریظه زیر بار این اجحاف نرفته و اعلام داشتند که این حکم موافق حکم خدا در تورات نیست و اگر حرفی دارید اینک محمد (ص) در مدینه تشریف دارد ما به حکم او راضی هستیم. بنونضیر که هم پیمان عبدالله بن ابی از سران منافق بودند، از او خواستند که این داوری را به نزد محمد (ص) ببرد. ابن ابی گفت: شما شخصی را همراه بفرستید تا کلام من و محمد را استماع نماید اگر حکم مطابق میل شما باشد راضی شوید و الا قبول نکنید، پس به خدمت حضرت آمد و حقیقت عهدی که این دو قبیله با هم بسته بودند به عرض حضرت رسانید و گفت: اینک که شما به مدینه آمده اید بنوقریظه اراده نقض آن عهد دارند و به فرموده شما راضی شده اند و چون بنونضیر جمعی کثیر صاحب شوکت و قوتند اگر شما موافق بنوقریظه حکم به نقض آن عهد کنید محتمل است که از این فتنه و فساد ناشی شود که رفع آن دشوار باشد. پیامبر از این سخن ناراحت و نگران شده جوابی به او نداد تا آنکه جبرئیل آیه «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» را نازل گردانید. (قمی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۶؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۶۵۵؛ عروسی حویزی، همان، ج ۱، ص ۶۳۰؛ بحرانی، همان، ج ۲، ص ۲۹۸؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۸۵؛ مجلسی، همان، ج ۲۰، ص ۱۶۶).



بررسی ابعاد مختلف نشان می‌دهد که طرح موضوع رجم در ذیل آیه نمی‌تواند تفسیر حقیقی و سبب نزول واقعی آیه محسوب شود؛ مسأله‌ای که توسط برخی از شارحان نخستین قرآن کریم نیز بیان شده است. عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود می‌گوید: بسیاری از مردم، این آیات را در ارتباط با موضوعی تفسیر نموده‌اند که هیچ ارتباطی با آن ندارد. [بلکه] سبب نزول حقیقی آیات اختلاف دو قبیله بنونضیر و بنوقریظه در موضوع قصاص است (طبری، همان، ج ۶، ص ۱۶۴).

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. به نظر می‌رسد موضوع اصلی آیات ۴۱ تا ۵۰ سوره مائده و سبب نزول حقیقی این آیات، همان موضوع قصاص است که هم در خود آیات تبیین شده و با سیاق هماهنگ است و هم در منابع معتبر فریقین بدون هیچ گونه چالشی روایت شده است. در نتیجه آیات، ناظر به اختلاف دو قبیله یهودی مدینه؛ یعنی بنونضیر و بنوقریظه در موضوع قصاص می‌باشد.
۲. روایت سبب نزول مشهور در موضوع رجم با چالش‌هایی مواجه است که پذیرش آن را مشکل م‌نماید. چالش‌هایی مانند تعارض با قرآن؛ اختلاف و اضطراب در متن؛ تعارض با تاریخ مسلم؛ اختلاف با روایات دیگر سبب نزول و عدم هماهنگی کامل با سیاق در مقایسه با موضوع دیه و قصاص.
۳. گزارش موجود از سبب نزول مشهور در منابع شیعی احتمالاً جزو روایات منتقله بوده که از منابع اهل سنت به منابع شیعی راه یافته و با یک خطای تفسیری به امام باقر<sup>(ع)</sup> نسبت داده شده است.

## منابع

- **قرآن کریم**، ترجمه: محمد مهدی فولادوند (۱۴۱۸ق). چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: اسعد محمد طیب، چاپ سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ۲. ابن عباس، عبدالله بن عباس (بی تا). **تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس**، به کوشش: محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر (۱۴۱۹ق). **تفسیر القرآن العظیم** (تفسیر ابن کثیر)، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید (بی تا). **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.
- ۵. ابن هشام، عبدالملک بن هشام حمیری معافری (۱۳۷۵ق). **السیره النبویه** (سیره ابن هشام)، تحقیق: مصطفی سقا و همکاران، چاپ دوم، مصر: شرکت مکتبه و مطبعه مصطفی البابي الحلبي و اولاده.
- ۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). **روض الجنان و روح الجنان**، تحقیق: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۷. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). **البحر المحیط فی التفسیر**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- ۸. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰)، **معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن**، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- ۹. آهنگ، علی و آریان فر، مهدی (۱۴۰۰). تحلیل فقه حدیثی روایات رجم در منابع اهل سنت و نقش ابن شهاب زهری در تثبیت آن، **مطالعات فهم حدیث**، ۲(۱۴)، ۱۴۱-۱۵۹.
- ۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۰۵ق). **البرهان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، قم: مؤسسه البعثة.

۱۱. بلخی، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: محمود عبدالله شحاته، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان (تفسیر الثعلبی)*، تحقیق: ابومحمد ابن عاشور، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. جان برتن (۱۳۸۹). نقش فقه و تفسیر در تعیین مجازات زنا، ترجمه: محمد مهدی تقدیسی، *رهیافت‌هایی به قرآن*، به کوشش: مهرداد عباسی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت، صص ۳۹۷-۴۱۷.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تفسیر تسنیم*، تحقیق: علی اسلامی، چاپ هشتم، قم: نشر اسراء.
۱۵. خوش‌خاضع، محمد جمال‌الدین (۱۳۹۹ش). گونه‌شناسی انتقادی رویکردهای مبنایی به اسباب نزول، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ۱۷(۱)، ۶۳-۹۰.
- DOI: [10.22051/TQH.2020.29984.2753](https://doi.org/10.22051/TQH.2020.29984.2753)
۱۶. راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۵ق). *فقه القرآن*، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، تحقیق: مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). *بحر العلوم (تفسیر السمرقندی)*، تحقیق: عمر عمروی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). *الدُر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۲۰. شریف لاهیجی، قطب‌الدین محمد بن علی (۱۳۷۷). *تفسیر شریف لاهیجی*، تصحیح: جلال‌الدین محدث ارموی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد.
۲۱. شوکانی، محمد بن علی محمد (۱۹۷۳م)، *نیل الأوطار من أحادیث سیّد الأخیار*، بیروت: دارالجمیل.
۲۲. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۲). *حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع‌البیان*، چاپ اول، تهران: کویر.

۲۳. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱ق). *تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق*، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. -----، -----، مصنف عبدالرزاق، چاپ دوم، بیروت: المکتب الاسلامی.
۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۱۸م). *التفسیر الکبیر للطبرانی*، چاپ اول، اردن: دارالکتب الثقافی.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (بی تا)، *تاریخ الطبری*، بی تا.
۲۹. -----، -----، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد حبیب العاملی، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *نور الثقلین*، تصحیح: هاشم رسولی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۳۲. فاضل مقداد، جمال الدین فاضل بن مقداد سیوری (بی تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تحقیق: محمد باقر شریف زاده، قم: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسن اعلمی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
۳۵. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.

۳۷. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ق). **فقه القرآن**، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، چاپ دوم، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). **تفسیر القمی**، تحقیق: طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
۳۹. کاشانی، مولا فتح الله بن شکر الله (بی تا). **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۴۰. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). **بیان السعادة فی مقامات العبادة**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۱. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۰ق). **تأویلات اهل السنه (تفسیر الماتریدی)**، تحقیق: مجدی باسلوم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. مالک بن انس (۱۴۱۳ق). **الموطأ**، تحقیق: نقی الدین الندوی، چاپ اول، دمشق: دارالقلم.
۴۳. مجلسی، علامه محمد باقر بن محمد تقی (بی تا). **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام**، تحقیق: عبدالزهرا علوی و محمد باقر محمودی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

## References

- The Holy Qur'an [Persian Translation: Mohammad Mehdi Fouladvand (1418 AH). Tehran: History and Islamic Studies Office, third edition.]
- 1. Ibn Abī Hatam Rāzī, 'Abd al-Rahman ibn Muhammad (1419 AH). Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm, [research: As'ad Muhammad Tayyeb,] Riyadh: Maktaba Nazār Mustafa al-Bāz, third edition. [In Arabic]
- 2. Ibn 'Abbas, Abdullah Ibn 'Abbas (nd). Tanwīr Al-Miqbās min Tafsīr Ibn 'Abbas, [edited by: Muhammad Ibn Ya'qoub Firouzabadi,] Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah. [In Arabic]
- 3. Ibn Kathīr, Ismail ibn Kathīr (1419 AH). Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm (Tafsīr Ibn Kathir). [research: Muhammad Hossein Shams-al-Din,] Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah, first edition. [In Arabic]
- 4. Ibn Mājih Qazwīnī, Abu Abdullah Muhammad ibn Yazid (nd). Ibn Majih's Sunan, [research: Muhammad Fu'ād Abdul Bāqī,] Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- 5. Ibn Hisham, Abd al-Malik bin Hisham Hemyari Moaferi (1375 AH). Al-Sīrah al-Nabawīyah (Sirah Ibn Hisham). [research: Mustafa Saqqā et al.,] Mustafa al-Babī Al-Halabī and His Sons' Library and Publishing Company In Egypt: second edition. [In Arabic]
- 6. Abul Futouh Rāzī, Hossein bin Ali (1408 AH). Rawd al-Janān wa Rawh al-Jinān, [research: Mohammad Mahdī Nāseh and Mohammad Ja'far Yāhaghī,] Mashhad: Āstan-e Quds Razavi Islamic Research Foundation, first edition. [In Arabic]
- 7. Abuhayān Andalusī, Muhammad bin Yusuf (1420 AH). Al-Bahr al-Muhīt fī al-Tafsīr, [research: Sedqī Muhammad Jamil,] Beirut: Dar al-Fikr, first edition.
- 8. Abu Zaid, Nasr Hamed (2001). The Meaning of the Text: a Research in the Qur'an Sciences, [Persian translation: Morteza Kariminia,] Tehran: Tarh-e Now, first edition. [In Persian]
- 9. Ahang, Ali and Arianfar, Mahdi (2021). "Analysis of the jurisprudential hadith narrations of stoning (rajm) in Sunni narrative sources and the role of "Ibn Shihab al-Zuhrī" in establishing it.", Studies on Understanding

- Hadith, 2(14): 141-159 [available at: <https://doi.org/10.30479/mfh.2021.2338>.]
10. Bahrānī, Hashem bin Suleiman (1405 AH). *Al-Burhōn fī Tafsīr al-Qur'an*, Qom: Al-Be'tha Institute, first edition. [In Arabic]
  11. Balkhī, Abu al-Hassan Muqātil ibn Suleiman (1423 AH). *Tafsīr of Muqātil ibn Suleiman*, [Research: Mahmoud Abdullah Shahhatah,] Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi, first edition. [In Arabic]
  12. Tha'labī, Ahmad Ibn Muhammad (1422 AH). *Al-Kashf wal-Bayān (Tafsīr al-Tha'labī)*. [Research: Abu Muhammad Ibn 'Āshour,] Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi, first edition. [In Arabic]
  13. John Burton (2010). "The Role of Fiqh and Tafsīr in Determining the Punishment of Adultery", [Persian translation: Mohammad Mahdi Taqdisi, in: *Approaches to the Qur'an*, edited by: Mehrdad Abbasi,] Tehran: Hekmat Publications, first edition, pp. 397-417. [In Persian]
  14. Javadi Amoli, Abdullah (2009). *The Commentary of Tasnim*, [Research: Ali Eslami,] Qom: 'Isrā' Publishing House, 8th edition. [In Persian]
  15. Khosh Khazeh, Mohammad Jamaluddin (2020). "Critical Typology of Basic Approaches to the Asbāb al-Nuzūl", *Qur'an and Hadith Sciences Research*, 17(45): 2019. (available at: <https://doi.org/10.22051/tqh.2020.29984.2753>) [In Persian]
  16. Ravandī, Qutb al-Din (1405 AH). *Fiqh al-Qur'an*, [research: Seyed Ahmad Hosseini,] Qom: Ayatollah Mar'ashi's Library, second edition. [In Arabic]
  17. Zamakhsharī, Mahmoud bin Omar (1407 AH). *Al-Kashōf*, [research: Mostafa Hossein Ahmad,] Beirut: Dar al-Ktutub al-Arabi, third edition. [In Arabic]
  18. Samarqandī, Nasr bin Muhammad (1416 AH). *Bahr al-'Uloum (Tafsīr al-Smarqandī)*. [research: Omar 'Amrawī,] Beirut: Dar al-Fikr, first edition. [In Arabic]
  19. Suyoutī, 'Abd al-Rahman bin Abi Bakr (1404 AH). *Al-Durr al-Manthour fī al-Tafsīr al-Ma'thour*, Qom: Ayatollah Mar'ashi's Library, first edition. [In Arabic]

20. Sharīf Lāhījī, Qutbuddīn Mohammad Bin Ali (1998). Tafsīr of Sharif Lāhījī, [edited by: Jalaluddin Muhaddith Ormawi,] Tehran: Dad Publishing House, first edition. [In Arabic]
21. Shawkānī, Muhammad bin Ali Muhammad (1973 AD). Nail al-Owtūr min Ahādith Sayid al-Akhyār, Beirut: Dar al-Jail. [In Arabic]
22. Salehi Najafabadī, Ne'matullah (2003). Imaginary Hadiths in the Commentary of Majmam' al-Bayan, Tehran: Kavir, first edition. [In Persian]
23. San'ānī, Abu Bakr Abd al-Razzāq bin Hammām (1411 AH). Tafsīr al-Qur'an al-'Azīz or Tafsīr 'Abd al-Razzāq, Beirut: Dar al-Ma'rafa, first edition. [In Arabic]
24. San'ānī, Abu Bakr Abd al-Razzāq bin Hammām (1403 AH). Musannaf of Abd al-Razzāq, Beirut: Al-Maktab al-Islami, second edition. [In Arabic].
25. Tabatabaī, Sayed Mohammad Hossein (2011). Al-Mīzan fī Tafsīr al-Qur'an, Beirut: Al-A'lamī Publishing Institute, second edition. [In Arabic]
26. Tabarānī, Sulaiman bin Ahmad (٢٠١٨). Al-Tafsīr al-Kabīr, Jordan: Dar al-Kitab al-Thaqafī, first edition. [In Arabic]
27. Tabrisī, Fadl bin Hassan (1993). Majma' al-Bayan fī Tafsīr al-Qur'an, [edited by: Fazlullah Yazdi Tabatabaī and Hashem Rasouli,] Tehran: Nasser Khosrov, third edition. [In Arabic]
28. Tabarī, Abu Ja'far Muhammad bin Jarīr (nd). Ta'rīkh al-Tabarī, np. [In Arabic]
29. Tabarī, Abu Ja'far Muhammad bin Jarīr (1412 AH). Jāme' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an, Beirut: Dar al-M'arafa, first edition. [In Arabic]
30. Tousī, Abu Ja'far Muhammad bin Hassan (Sheikh Tousī) (nd). Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an, [research: Ahmad Habib Al-'Ameli,] Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi, first edition. [In Arabic]
31. 'Arouzī Huwayzī, 'Abd Ali bin Jum'a (1415 AH). Noor al-Thaqalain, [edited by: Hashim Rasouli,] Qom: Ismailian, 4th edition. [In Arabic]



32. Fadil Miqdād, Jamal al-Din Fadil bin Miqdād Sayourī (nd). Kanz al-'Irfān fī Fiqh al-Qur'an, [research: Mohammad Baqer Sharifzadeh,] Qom: Al-Maktabah al-Mortazawiah. [In Arabic]
33. Fakhr Rādī, Muhammad bin 'Umar (1420 AH). Al-Tafsūr al-Kabīr (Mafāṭīh al-Ghayb). Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi, third edition. [In Arabic].
34. Faid Kāshānī, Muhammad bin Shah Mortadā (1415 AH). Tafsūr al-Sāfī, [research: Hassan A'lami,] Tehran: Maktaba al-Sadr, second edition. [In Arabic]
35. Qarā'atī, Mohsen (2009). The Commentary of Noor, Tehran: Cultural Center for Lessons from the Qur'an, first edition. [In Persian]
36. Qurtubī, Muhammad bin Ahmad (1985). Al-Jāmi' li Ahkām al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow, first edition. [In Arabic]
37. Qutb Rāwandī, Saeed bin Hibat-Allah (1405 AH). Fiqh al-Qur'an, [research: Ahmad Hosseini Eshkiwari,] Qom: Ayat Allah Mar'ashi's Public Library, second edition. [In Arabic]
38. Qumī, Ali bin Ibrahim (1984). Tafsūr al-Qumī, [research: Tayyeb Mousavi Jazay'eri,] Qom: Dar al-Kitāb, third edition. [In Arabic]
39. Kāshānī, Mullah Fathullah bin Shukrullah (nd). Manhaj al-Sādiqain fī 'Ilzām al-Mukhālifīn, Tehran: Islamiyah Bookstore. [In Arabic]
40. Gonābādī, Sultan Muhammad (1408 AH). Bayān al-Sa'ādat fī Maqāmāt al-'Ibāda, Beirut: Al-'Alamī Publishing Institute, second edition. [In Arabic]
41. Mātīrīdī, Muhammad bin Muhammad (1420 AH). Ta'wīlāt Ahl al-Sunnah (Tafsūr al-Mātīrīdī), [research: Majdī Bāsloum,] Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya, first edition. [In Arabic]
42. Malik bin 'Anas (1413 AH). Al-Muwatta', [research: Taqī al-Din al-Nadawī,] Damascus: Dar al-Qalam, first edition. [In Arabic]
43. Majlisī, Allamah Muhammad Bāqir bin Muhammad Taqī (nd). Bihār al-'Anwār, [research: 'Abd al-Zahra Alavi and Muhammad Baqir Mahmoudi,] Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi, first edition.